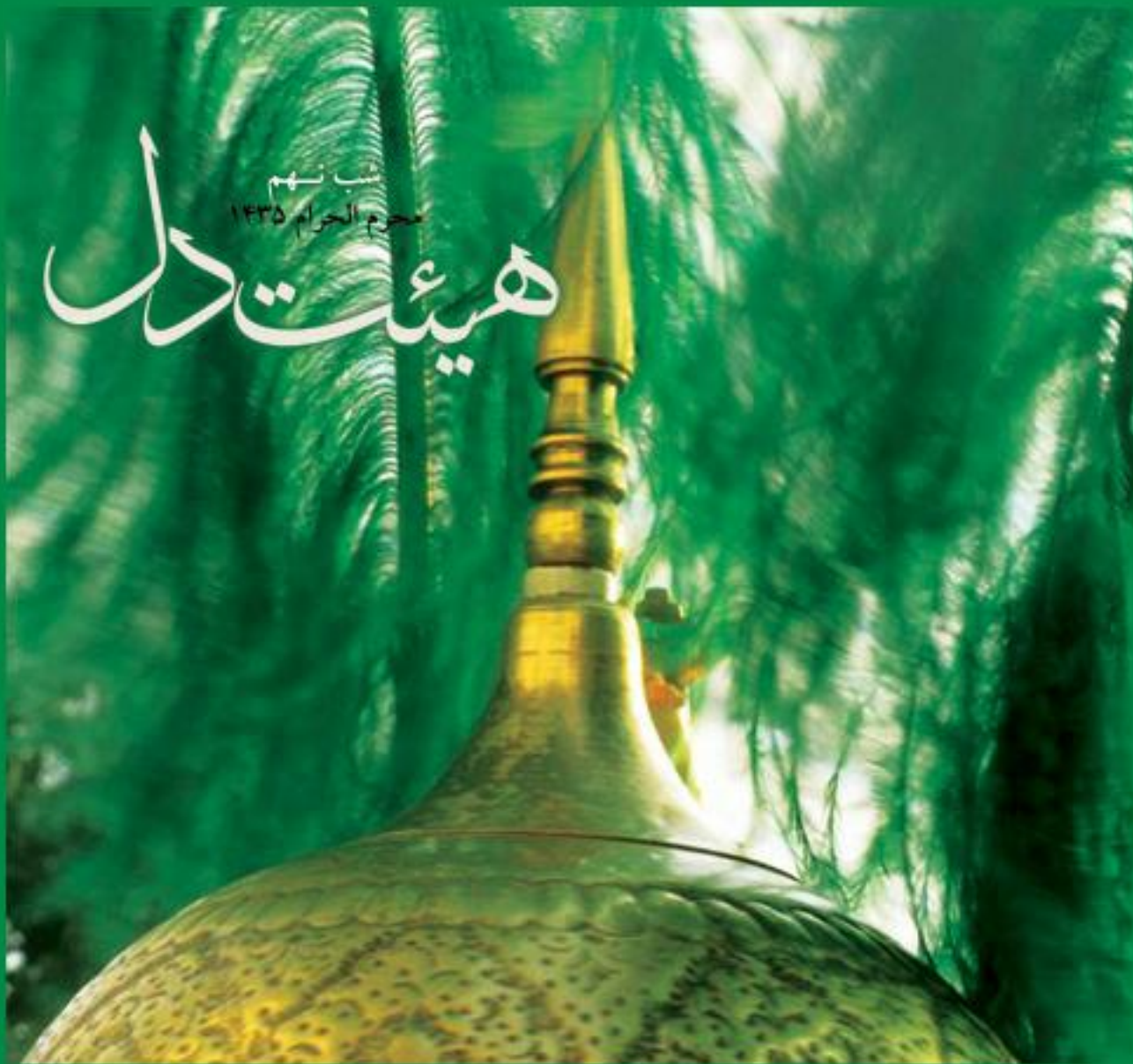


هيئت كل

شبه
محرم الحرام ١٤٣٥



شبی که بچه های تدارکات به کمک چند تا از خادما داشتند قسمت آشپزخانه را داربست می بستند تا بتوانند آشپزی کنند؛ هوا خیلی سرد بود. بچه ها دستاشون حسابی یخ زده بود میله های داربست هم زنگ زده بود. دست ها و لباس هاشون رنگی می شد. یه لحظه به فکر فرو رفتم و به خودم گفتم: ببین آقا پسر؛ آهن به هر اندازه ای هم که محکم و مقاوم باشد نیاز به رنگ دارد و اگر رنگ زده نشود؛ فرسوده شده و زنگ می زند.

مثل بعضی از همین داربست هایی که اونجا بود و لباس ها و دست ها را کثیف می کرد و تا تمیز نمیکردی نمی شد ازشون استفاده کنی و اگر استفاده می کردی، کثیف می شدی! انسان هم همینطور است، یعنی نیاز به رنگ دارد نه رنگ قرمز و زرد بلکه رنگ خدایی که زیبا ترین رنگ هاست. و این رنگ اگر در زندگی انسان باشد، مایه ی ماندگاری است.

و سیدالشهدا همان رنگ خدایی است...



بچه ها یادمان باشد؛ رنگ هم که می خواهند
بزنند، اول با سمباده گرد و غبار آهن را پاک
می کنند.

حواسمان به یک سری کارهایی باشد که
بخاطر لذت های لحظه ای انجام می دهیم
و چند لحظه به خود سختی نمی دیم تا با
حسین باشیم و بمانیم. یادمان باشد خیلی
ها با سید الشهداء حتی تا کربلا آمدند، اما
بریدند جدا شدند؛ چون غبار هوا و هوس بر
آنها نشسته بود...

در مقابل، شیرمردی بود که در گرماگرم
ظهر عاشورا و سخت ترین لحظات نبرد؛
امان نامه اش دادند، ولی حتی تصور ترک
مولایش؛ بند بند وجودش را از هم پاره
میکرد... و بعد از ساعتی، شمشیرها و نیزه ها
تیرهای دشمن، پیکرش را از هم گسیخت...

زانویم تا شده اما به تو پشتم گرم است
نشکند کاش بلایی کمرم را، عباس



اکبرم رفت تو هم گر بروی از دستم
پس به کی بسپریم این اهل حرم را، عباس



بعد آن دیر نباشد که ببیند زینب
پنجه ای چنگ زده موی سرم را، عباس



هیئت متوسلین به حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام
دیرستان هیئت اثنای امام موسی صدر (متوسطه اول) - قم المقدسه